؟ حدود ۸۵ درصد از رانندگانی که باعث تصادفات مرتبط با خواب می‌شوند، مرد هستند و حدود یک سوم آنها حداکثر ۳۰ سال سن دارند.

بهلول عاقل یا دیوانه؟

بهلول یا همان ابووهیب بن عمرو صیرفی کوفی، یکی از عقلای مجانین سده دوم هجری است» او مردی عارف و فاضل بوده که به دلیل حفظ دین خود را به جنون می‌زند. در حکایت آمده: روزی بهلول در میانه بازار، از گِل، چیزی می‌ساخت که زُبیده، همسر هارون‌الرشید، او را دید و پرسید: چه می‌کنی؟ گفت: قصری می‌سازم از قصرهای بهشت. گفت: به چند می‌فروشی. گفت: به یک‌صد دینار زر! زبیده، یک‌صد دینار بداد و برفت و بهلول، آن زر در میان فقیران بغداد، قسمت کرد. زبیده، آن شب، به خواب دید که در بهشت است و او را قصری بخشیده‌اند. صبح، خواب خویش به هارون گفت و هارون، در عبور از بازار، بهلول را به همان شغل دیروز، مشغول دید. گفت:: هر یک به چند؟ گفت: به یک‌هزار دینار زر! گفت: چه گران فروشی که از دیروز به امروز، قیمت را به ده برابر رسانده‌ای! گفت: چنین نکرده‌ام؛ بلکه قیمت این کالا در این بازار، برای آنها که ندیده و وارسی نکرده و از روی یقین می‌خرند، یک‌صد دینار است و برای دیگران، یک‌هزار دینار.

گپ‌وگفت «شهروند» با سیدمحمد حسینی، روحانی طنزپرداز

زدن حرف نو در لباس روحانیت

وقتی به سیره اهل بیت رجوع می‌کنیم می‌بینیم که آن بزرگواران نیز برای شادکردن مردم حتی گاهی از همین ابزار طنز استفاده کرده‌اند

طنز منافاتی با دین ندارد

طرح: پیمان علیشاهی

شهروند| «قُمپز» نام یک محفل طنزنویسی در شهر قم است. چند ماهی است که اسم این محفل ادبی که به همت حوزه هنری شکل گرفته، بین اهالی فرهنگ و ادب گُل کرده است. بی‌شک یکی از ویژگی‌های این محفل که آن را با سایر محافل فرهنگی متفاوت کرده مشارکت طلاب و روحانیون در این رویداد است. درست همین چند ماه پیش بود که در میان کاربران فضای مجازی یک کلیپ از این محفل بازنشر می‌شد. داستان از این قرار بود که یک روحانی جوان بین طنزپردازان نامی یک شعر طنز انتقادی نسبتا تند را می‌خواند که با استقبال حاضران در مراسم روبه‌رو می‌شود. حاضران با کف‌وسوت و خنده مداوم سعی می‌کنند که رضایت خود را از این شعر انتقادی بیان کنند؛ اما مضمون شعر که با رضایت حاضران و بعدتر کاربران فضای مجازی همراه شد، چه بود؟ شاعر در این شعر طنز به موضوعات حساسی همچون فساد اقتصادی و سانسورهای غیرمنطقی می‌پردازد؛ اما نام این روحانی جوان که بعدها در میان اهالی فرهنگ و هنر بیش از پیش شناخته شد «سیدمحمد حسینی» است. شاعری که بنا به قولی هم روحانی است و هم ظریف. روزهای گذشته فرصتی پیش آمد تا «شهروند» با این روحانی جوان و طنزپرداز گپ و گفتی داشته باشد.

• آقاسید به نظر عرصه طنز و وادی طلبگی شباهتی با هم ندارند؛ شما وسط دو ماجرای متفاوت قرار گرفته‌اید؟

خیر؛ به نظر من علیرغم عدم شباهت ظاهری، اتفاقا خیلی هم به هم مربوطاند و حتی به هم نیازمند. طنز ابزاری است مفید، کارگشا و همه‌پسند.

• از صحبت‌های شما چنین برداشت می‌شود که یک روحانی در شرایط کنونی نیازمند بهره‌گیری از ابزار طنز در جذب مخاطب است.

بله؛ ما برای استفاده و تبلیغ دین که از وظایف اصلی روحانیون است، می‌توانیم از طنز بهره ببریم. طنز یک قالب و ابزار است و وقتی بتواند در خدمت دین و جامعه دینی بکارگرفته شود، نه تنها منافاتی با امور دینی مقدس ندارد، بلکه در معرفی دین و حقایق موجود در دین توسط روحانیون می‌تواند نقش بسیاری داشته باشد.

• عده‌ای معتقدند که ما جامعه افسرده‌ای داریم؛ شما با چنین برداشتی موافق‌اید؟

خیر؛ این برداشت از سوی معاندان نظام مطرح و توسط اشتباهات فردی برخی از افراد تقویت شده است. مثلا وجود بدعت‌هایی در شیوه عزاداری و گرفتن دهه‌های عزاداری و سوگواری برای ائمه اطهار (غیر از امام حسین (ع) و دهه محرم که مشروع است و در روایات و سیره اهل بیت هم آمده) و حتی تعمیم آن به امامزاده‌ها و سایر شخصیت‌های دینی باعث شده تا معاندان این را دستمایه هجمه به دین قرار دهند. متاسفانه چنین برداشت غلطی در ذهن عامه مردم ایجاد شده و مردم عادی هم که در این فضا زندگی می‌کنند، از بسیاری از شادی‌ها، عروسی‌ها و کارهای روزمره زندگی به اجبار محرومند.

• صریح‌تر سوالم را بپرسم، رابطه دین و مذهب شیعه با شادی چگونه است؟

شادبودن و شادکردن دو امری است که در دین مقدس اسلام نسبت به آن بسیار تأکید شده و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز سیره آن بزرگواران به وفور قابل مشاهده است؛ به عنوان نمونه از میان انبوه روایات در باب اهمیت شادبودن و نیز شادکردن مردم اشاره کنم: حضرت علی (ع) در حکمت‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه وقتی اوصاف مومن واقعی را بیان می‌کنند، می‌فرمایند: «المومن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه» یعنی انسان مومن، کسی است که شادی‌اش را در چهره‌اش نمایان می‌کند و اگر اندوهی دارد، در قلب خود پنهان می‌کند. یا در روایت دیگری که از امام باقر (ع) (در کتاب شریف کافی، جلد۲ صفحه ۱۹۰) نقل شده، حضرت می‌فرمایند: «ان احب الاعمال الی الله عزوجل، ادخال السرور علی المومن» یعنی به درستی که دوست‌داشتنی‌ترین عمل نزد پروردگار شادکردن دل انسان مومن است. از این‌گونه روایات در شرع مقدس اسلام بسیار وارد شده و همواره سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر همین امر استوار بوده است.

• در پیشینه دینی ما طنز چه جایگاهی داشته و آیا روایاتی هم در این زمینه داریم؟

بله؛ پیشینه طنز را می‌توان از همان ابتدای شکل‌گیری دین اسلام جست‌وجو کرد. وقتی به سیره اهل بیت رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که آن بزرگواران نیز برای شادکردن مردم حتی گاهی از همین ابزار طنز استفاده کرده‌اند. به‌عنوان نمونه نقل است که روزی پیامبر (ص) و علی (ع) در میان اصحاب، مشغول خوردن خرما بودند، پیامبر به مزاح و برای شادکردن جمع، هسته‌های خرمای خود را مخفیانه جلوی حضرت علی (ع) می‌نهاد و پس از اتمام خرما، فرمودند هر کس هسته خرمای بیشتری مقابل او است، از همه پرخورتر است! علی (ع) هم که غافلگیر شده بود، با دیدن هسته‌های زیاد در مقابل خود، به قضیه پی برده و عرض کرد: آن‌کس که خرماهایش را با هسته خورده، از همه پرخورتر است! این نمونه یک طنز خوب و پسندیده است که علاوه بر ایجاد شادی، خطوط قرمزها را رعایت کرده و از ایذا یا اتهام و... خالی است.

• تا حالا شده در محافل دینی به دلیل فعالیتتان در حوزه طنز مورد انتقاد قرار بگیرید؟

خوشبختانه خیر؛ البته متاسفانه مورد تشویق هم قرار نگرفته‌ام، به عقیده من در جامعه امروزی ما ضرورت دارد که حوزه علمیه و روحانیت و همه مسئولان دینی اهمیت بیشتری به این ابزار کاربردی بدهند.

• اگر مجبور به انتخاب باشید، طلبگی را انتخاب می‌کنید یا طنزپردازی؟

انتخاب من، قطعا به حسب وظیفه‌ای است که تشخیص بدهم، البته عرض کردم طلبه‌بودن و طنزپرداز بودن، منافاتی باهم نداشته و ندارند. مثلا یکی از مسئولیت‌های مهم طلبگی و حتی دینی که به عهده تک‌تک مسلمانان است، امر به معروف و نهی از منکر است و یکی از بهترین ابزار امر به معروف و نهی از منکر در جامعه کنونی ما، استفاده از همین ابزار طنز است که هم مقبولیت عمومی دارد و هم تبعات منفی آن در حد صفر است و تأثیر آن همیشه مثبت بوده است. لذا فکر می‌کنم تأثیر این ابزار اگر بیشتر از ابزار طلبگی(لباس مقدس روحانیت) نباشد، کمتر نیست. البته ذکر این نکته هم خالی از وجه نیست که به گفته بسیاری از مخاطبانی که آثار طنز حقیر را دنبال می‌کنند، ترکیب طلبگی و طنز، تأثیر مثبت دوچندانی در اجتماع داشته و شاید اگر هرکدام را به تنهایی داشتم، این‌قدر تاثیرگذار نمی‌بود.

• جوک‌گوی خوبی هستید؟

خیر.

• این روزها با اصطلاح «آخوند سلبریتی» در فضای مجازی مواجه هستید؛ شما فعالیت روحانیون جوان در فضای مجازی را که با استقبال هم همراه شده را می‌پسندید؟

با توجه به وضع کنونی کشور و مشکلات اقتصادی، فرهنگی و... به شخصه از حرف زدن و سخنرانی برای مردم خجالت می‌کشم و بیشتر ترجیح می‌دهم عمل کنم تا حرف بزنم. سعی می‌کنم در این دوره همدردی کنم تا توجیه مشکلات موجود. ببینید در این آشفته‌بازار اگر شخصی با لباس روحانیت بتواند حرف نو و البته منطبق با دین، برای گفتن داشته باشد و مورد اقبال عموم مردم هم قرار گیرد، باید از او حمایت کرد نه این‌که برچسب‌های مختلف به او چسباند و با کارشکنی و پرونده‌سازی‌های سلیقه‌ای، او را از خدمت باز داشت.

• برخورد مردم با شما به‌عنوان یک روحانی چگونه است؟

با روحیه طنز بنده بیشتر ارتباط می‌گیرند تا با لباس روحانیت. البته از جمع این‌دو بسیار خشنودتر هستند. من از وقتی که با لباس روحانیت اشعار طنز و شعرخوانی‌ام را در فضای مجازی منتشر می‌کنم، بازتاب بسیار خوبی داشته، این نکته قابل تأملی است که به‌رغم این‌که شاید به‌زعم برخی، شعر و طنز با شئون روحانیت سازگار نباشد، مردم نه‌تنها این را بد نمی‌دانند بلکه استقبال بیشتری دارند و وقتی در قالب طنز، درددل‌های آنها را بیان می‌کنیم، بسیار دلگرم شده و به دین و انقلاب و جایگاه روحانیت امیدوارتر می‌شوند.

«سید محمد حسینی» از زبان سید محمد حسینی

متاسفانه بنده از همان دهه شصتی‌های بدبخت و بیچاره‌ای هستم که عامل همه مشکلات جامعه هستند. من در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۳ مثل سایر بزرگان، در خانواده‌ای مذهبی به‌دنیا آمدم، از همان دوران طفولیت، هم طناز بودم، آغاز فعالیتم هم در وادی شعر طنز، به‌دوران نوجوانی برمی‌گردد.

برخی فعالیت‌ها:

- برگزیده جشنواره طنز استانی سوهان روح قم
- برگزیده جشنواره طنز سیاسی دکتر سلام
- راه‌یافته جشنواره بین‌المللی شعر انقلاب
- برگزیده جشنواره طنز سواحل ایذه
- حضور فعال در محفل طنز استانی قمپز و برگزیده چند دوره از این محفل
- دبیر شعر باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی بیش از دوسال همکاری با برخی روزنامه‌ها و مجلات از جمله وطن امروز و فرهیختگان و...

متن شعر محمد حسینی در محفل قمپز

وصله‌ی ناجور

شاه رفته، مملکت شاپور می‌خواهد چه کار
کله‌ی بی‌مو، گِل سرشور می‌خواهد چه کار

آنکه سهمِ فارغ‌التحصیلی‌اش بیکاری است
انتخابِ رشته و کنکور می‌خواهد چه کار!

ازدواج امروزه اصل و ریشه‌ی صد مشکل است
ابتدای این مصیبت، سور می‌خواهد چه کار!

کشوری که هست در آن ساز و موسیقی حرام
در سرود ملی‌اش شیپور می‌خواهد چه کار؟!

ما که دیگر از زمین و آسمان فیلتر شدیم
فیلم‌هامان فیلتر و سانسور می‌خواهد چه کار!

در دِهی که سال‌ها از بیخ، بختش خفته است
پاسبانش این همه کافور می‌خواهد چه کار!

دزدها با رشوه چون از هر دری رد می‌شوند
پس دم‌دِر، افسر و مأمور می‌خواهد چه کار!

سارقی که خورده یکجا نصف بیت‌المال را..
چهره‌ی شطرنجی و مستور می‌خواهد چه کار!

زاهد ما، حاصلِ انگور کشور را خرید...!!
یک مسلمان این همه انگور می‌خواهد چه کار!

مؤمنی که با قناعت کرده عادت، بعدِ مرگ
آن همه قصر و شراب و حور می‌خواهد چه کار!

یادداشت

میشه بخونی و بخندی؟!

حسام خراسانی
روزنامه‌نگار

«ایرانی‌ها شاد نیستند» جمله‌ای کلیشه‌ای و تکراری؛ جمله‌ای که این چندسال به قدری در فضای مجازی تکرار و تکرار شده که خوش‌خنده‌ترین‌هایمان هم اسیر همین کلیشه تکراری شده‌ایم. نشریه فوربس یکی از مجلاتی است که هر ساله قد و قواره شادی را اندازه می‌گیرد و سانت می‌زند که چقدر خنده به لبانمان آمده، شاخص‌ها و خط‌کش‌هایش هم اصلا با ما سرسازگاری ندارد: اقتصاد، کارآفرینی و فرصت‌ها، ساختاردولت، آموزش، سلامت، اطمینان و امنیت، آزادی‌های فردی و سرمایه اجتماعی؛ اینها ۸معیاری است که فوربس شادی را با آن می‌سنجد و می‌گوید که لبخند به لب‌های شما ایرانیان نمی‌آید. حرف فوربس هم این است: چون در کشورتان بیکاری وجود دارد، چون اقتصادتان خراب است، چون خدمات اجتماعی خوبی در دسترس ندارید، پس خنده به شما نیامده! حرفی که قطعا به مذاق خیلی از ماها خوش نمی‌آید. راستش من یکی از همین آدم‌ها هستم که دوست‌دارم روبه‌روی سردبیر این مجله بایستم و تا می‌توانم قهقهه بزنم؛ آن قدر که از خنده روده‌بُر شوم. اما خوشبختانه نیازی به این کار نیست و می‌توان گفت که شاخص‌های فوربس آن قدر هم اعتبار ندارد.

برخی می‌گویند این شاخص‌ها مطابق با فرهنگ تمام جوامع نیستند. سعید معیدفر، جامعه‌شناس از این دسته افراد است. او با گزاره «مردم ما شاد نیستند» مخالف است. به اعتقاد معیدفر، مردم ما از هر موقعیتی برای شادبودن و لطیفه گفتن استفاده می‌کنند. این جامعه‌شناس برای حرف خود مثالی می‌زند: ترافیک جاده شمال و راهبندان می‌تواند کلافه‌کننده باشد، اما در همین حال مردم از خودروها بیرون می‌آیند و بساط پهن می‌کنند؛ خنده و شوخی به راه. معیدفر نه‌تنها مردم ایران را غمگین نمی‌داند بلکه فکر می‌کند ملت ایران، از فرصت‌های اندکی که به‌دست می‌آورد برای شادشدن استفاده می‌کند. الان واقعا در کدام کشور دنیا جنگ و تحریم و مضیقه تجربه شده است؟ من فکر می‌کنم هر جامعه دیگری بود از پا درآمده بود، ولی این جامعه هنوز روی پاست و از هر فرصتی مثل سیزده‌به‌در برای شادی استفاده می‌کند.

صحبت‌های آقای معیدفر تنها نقدی نیست که می‌توان در مورد آمارهای مجله فوربس مطرح کرد. امیدوارکننده‌تر این است که این شاخص‌ها را می‌توان حتی با ذکر مثال هم به چالش کشید. مثلا همین کشور هندوستان. همه می‌دانیم که مردمانشان از لحاظ اقتصادی و امکانات آن چنان شرایط مساعدی ندارند اما تا اسم «هند» می‌آید ذهن‌هایمان می‌رود به سمت فیلم‌های هندی بدون سانسور، مثلا همین فیلم قدیمی سنگام. اصلا جدای از سینما، با هیچ لگاریتمی نمی‌توان جامعه هند را ناشاد دانست. یعنی حتی در ذهن‌ها هم نمی‌توان در چهره مردم هند غم و خشم را دید. بله، جامعه هند نمونه‌ای است که نشان می‌دهد آن قدر هم شرایط اقتصادی در شادابی یک جامعه تاثیرگذار نیست. حالا شما باز هم مشکلات اقتصادی را بهانه کنید و بارها و بارها توییت کنید: «ما غمگین‌ترین ملت جهان هستیم.» اصلا به فرض قبول، ما سلطان غم؛ خب چه کنیم که سلطان نباشیم؟

لابد شما هم می‌پرسید نویسنده چرا اصلا آن‌قدر اصرار داری به خندیدن؟ آن هم وقتی که مشکلات از سر و کولمان بالا می‌رود؛ وقتی دخلمان با خرجمان جور نیست؛ وقتی با ناداوری از دور گروهی مسابقات جام‌جهانی حذفمان می‌کنند؛ وقتی دلار هر روز بالا و بالاتر می‌رود و قصد کوتاه آمدن ندارد؛ اصلا چرا باید شاد باشیم وقتی موی پویول هم ممیزی است. گلایه‌هایتان همه به حق، اما من می‌گویم چرا نباید شاد بود؟ وقتی شادی تمام داشته‌مان است. راستش شاید من بهانه‌ای برای خندیدن نداشته باشم اما کریستین بوبن نویسنده فرانسوی دارد: لبخند، حتی زمانی که بر لبان یک مرده می‌نشیند، باز هم زیباست.

نگاه کارشناس

میانه «ما» و شادی؛ خوب است

حجت‌الاسلام‌والمسلمین طه موسوی
مسئول دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در موسسه آموزش عالی هلال

در برخی از آمارها که به بررسی کشورها از لحاظ شادی پرداخته شده، جایگاه کشور ما در رده‌های پایین قرار گرفته است. تحلیلگران دلایل مختلفی را هم برای این موضوع و این نتیجه‌آماری اعلام می‌کنند که یکی از آن دلایل نوسانات و ناپایداری‌های اقتصادی است؛ اما هدف نگارنده پاسخ به این تحلیل‌ها و بررسی صحت و اعتبار این تحلیل‌ها نیست. متاسفانه نگاه‌های کج‌فهمی هم در این موضوع دیده می‌شود، با این ادعای نادرست که اسلام مخالفت ذاتی با شادی دارد؛ قطعا این افراد که چنین ادعای را بیان می‌کنند، شناخت کافی از دین اسلام ندارند؛ چرا که در دین مبین به وفور به شادی و خوشرویی و حسن خلق تاکیده شده. ما در سیره بعضی از معصومین می‌خوانیم که اگر به شخص محزون یا نگرانی می‌رسیدند، حتما علت نگرانی را جویا می‌شدند و به دوری از غم توصیه می‌کردند.

اما چرا این ادعا مطرح شده؟ جواب این است، آنان که اسلام را به شادنبودن متهم می‌کنند، در تعریف شادی با اسلام اختلاف اساسی دارند؛ اسلام شادی را مساوی با غفلت نمی‌داند، از نگاه اسلام خوشحالی و یا تفریحی که موجب ضرر و ضایع‌کردن حقوق دیگران شود، قطعا باطل است. به عنوان مثال مدعیان نظریه مخالفت اسلام با شادی، مخالفت اسلام با موسیقی‌های غافل‌کننده یا استفاده ابزاری از زنان و... را یک محرومیت برای مسلمانان می‌دانند. در حالی که اگر اسلام به جایزنبودن موسیقی غافل‌کننده تاکید و نسبت به شادی‌های کارناوالی مختلط مخالفت می‌کند، قطعا به دنبال جلب مصلحت مهمتری است؛ چرا که ادعای اصلی دین اسلام حراست و حفاظت دایمی از عقل به عنوان ستاد فرماندهی انسان است. از نگاه اسلام انسان لحظه‌ای نباید به خطر نزدیک بشود، امروزه بسیاری از کشورها نتوانستند جلوی آسیب‌های مهم خانوادگی و اجتماعی را بگیرند و به رواج لاابالی‌گری می‌پردازند؛ در حالی که بین شادی، گناه و غفلت قطعا تفاوت اساسی وجود دارد. اسلام با هیچ برنامه شادی‌آوری که موجب تضعیف جایگاه انسان نشود، مخالف نیست و چه بسا آن را موجب ارتقای روح معنویت می‌داند. در پایان قاطعانه باید گفت که اسلام با شادی‌ای که موجب تضییع حق دیگران شود و یا غفلت‌آور باشد، مخالف است؛ نه شادی‌های معقول. البته در شادنبودن مردم کشور ما اگر مدعای صحیحی باشد مسائلی دیگری قابل ملاحظه است که در تخصص نگارنده نیست.